

یک تحریم موجه به خاطر حقوق زنان ایران

زنان ایران سهم مهمی از جنبش دموکراسی خواهی را بر دوش می کشند. این فاعلیت نتیجه شایستگی های آنان است.

اینک حدود ۵۰ زن در ایران به اتهام سیاسی/عقیدتی/امنیتی زندانی هستند. نام برخی از آنان به قرار زیر است: نسیم اشرفی، سونیا احمدی، سیما اشراقی، نسیم باقری، شهین بایزیدپور، سوسن تیبانیان، زینب جلالیان، نگار حائری، فاران حسامی، نوشین خادم، نیکا خلوصی، نوا خلوصی، زهرا رهنورد، زهرا زهتاب چی، فریده شاهگلی، نغمه شاهی سوندی شیرازی، مریم شفیع پور، ریحانه طباطبایی، ساجده عرب سرخی، شبلم عیسی خانی، ساقی فدایی، الهام فراهانی، معصومه قلی زاده، غنچه قوامی، زهرا کعبی، مهدیه گلرو، زهرا منصور، مهناز محمدی، فرحناز مقدم، شمیم مهاجر، ثریا نخعی، مریم نقاش زرگران، بهاره هدایت، ...

زنان حدود ۶۰ درصد دانشجویان ایران را تشکیل می دهند. اکثریت فارغ التحصیلان دانشگاه ها را زنان تشکیل می دهند. ۲۲،۵ درصد اعضای هیأت علمی تمام وقت دانشگاه را زنان تشکیل داده و حدود ۳۰ درصد افراد تحت پوشش بنیاد ملی نخبگان را زنان تشکیل می دهند. با این همه، حدود ۴۰ درصد زنان تحصیل کرده بیکار هستند.

بر اساس گزارش اسکوپوس ایران در تولید علم (تعداد مقاله) در رتبه هفدهم جهان قرار داشته و از نظر تعداد ارجاع به مقاله ها در رتبه بیست و هشتم جهانی قرار دارد. این رتبه محصول مشترک فعالیت علمی زنان و مردان ایرانی است. سهم زنان در تولید علم قابل توجه است.

زنان در همه بخش های سینما (تهیه کننده، کارگردان، بازیگر، نویسنده، و...) حضور فعال داشته و جوایز بسیاری برده اند. برخی از آنان به چهره های شناخته شده جهانی تبدیل شده اند.

بیش از ۳۰۰ رمان نویس زن در ایران وجود دارد و شش تن از آنان (۱/، زهرا حسینی. بامداد خمار، فتنه حاج سیدجوادی. چراغ ها را من خاموش می کنم، زویا پیرزاد. شب سراب، ناهید پژواک. سو و شون، سیمین دانشور. سهم من، پرینوس صنیعی) رمان هایشان جزو ۱۰ رمان پر فروش کشور است.

نویسندگی زنان به حوزه ادبیات منحصر نمی شود. فعالیت های زنان روزنامه نگار و زنان مترجم را هم باید در نظر گرفت.

ورزش حوزه دیگری است که زنان در آن حضور دارند. زنان ورزشکار ایرانی در مسابقات آسیایی و جهانی- از جمله المپیک- شرکت کرده و مدال های قهرمانی کسب کرده اند. در آخرین مورد، حمیده عباسقلی در مسابقات جهانی کاراته در آلمان، به مدال نقره جهانی دست یافت.

زنان محروم از ورود به ورزشگاه ها

اگرچه رژیم حقوقی تبعیض آمیز بوده و در عمل نیز تبعیض جنسیتی بسیار است، با این همه، زنان همه جا حضور دارند. به سینما رفته و در تاریکی به تماشای فیلم می نشینند. اما آنان را به استادیوم های ورزشی برای تماشای مسابقات مردان راه نمی دهند. آنان در این زمینه هم در حال مبارزه اند تا از حق حضور در استادیوم ها برخوردار شوند. محافظه کارانی که به شدت مخالف حضور زنان در ورزشگاه ها هستند، هرگز با خود نمی اندیشند که سالن های تاریک سینماها خطرناکتر است یا استادیوم های روشن؟ در کدامیک احتمال وقوع مسائل "خلاف شرع" مد نظر فقیهان بیشتر است؟

با این که بیش از سه ماه از دستور حسن روحانی برای بررسی راه های ورود زنان به استادیوم ها می گذرد، هنوز هیچ اقدامی در این زمینه صورت نگرفته است. برای این که محافظه کارانی که قوه مقننه و قضائیه و دیگر نهادهای قدرتمند را در اختیار دارند، به کلی با این امر مخالفند. آنان طرح تفکیک جنسیتی را در دستور کار قرار داده و حتی با "اختلاط" زنان و مردان در آگهی های تبلیغاتی سیمای جمهوری اسلامی مخالفت کرده و آن را نوعی استفاده ابزاری از زنان به شمار آورده اند.

لغو برگزاری والیبال قهرمانی نوجوانان جهان

قرار بود مسابقات قهرمانی والیبال نوجوانان جهان در ایران برگزار شود. ولی به دلیل ممانعت از حضور زنان در استادیوم ها، فدراسیون جهانی والیبال FIVB آن را از ایران پس گرفت. ورزش دوستان- خصوصاً طرفداران ورزش در حال پیشرفت والیبال- به شدت ناراحت شده اند که این موقعیت خوب ملی و جهانی به دلیل محافظه کاری و قشری گری از ایران گرفته شد. اما تا حدی که من می فهمم، این یک نمونه از تحریم اخلاقاً قابل دفاع است.

تحریم ها بر دو نوعند:

اول- تحریم هایی که موجب افزایش درد و رنج مردم ایران می شوند. این گونه تحریم ها اخلاقاً و از نظر حقوقی ناموجه هستند. نمی توان به دلیل عملکرد رژیم جمهوری اسلامی، مردم ایران را به طور جمعی مجازات کرد. "مجازات جمعی مردم ایران"- به علت سیاست های هسته ای رژیم- خود نقض حقوق بشر به شمار می رود.

دوم- تحریم هایی که نه تنها موجب افزایش درد و رنج مردم ایران نمی شوند، بلکه راه دستیابی آنان به حقوق اساسی شان را تسهیل می کنند. به عنوان نمونه، تحریم کلیه افرادی که در سرکوب مردم ایران مستقیماً نقش داشته و دارند، مصداقی از تحریم اخلاقاً موجه است که نه تنها زیانی برای مردم ایران ندارد، بلکه ممکن است به سود آنان تمام شود.

در مورد حق ورود زنان به استادیوم های ورزشی و تماشای مسابقات مردان، فدراسیون های ورزشی جهانی می توانند به کمک زنان ایرانی بشتابند. اقدام فدراسیون جهانی والیبال یکی از موارد خوب کمک رسانی به زنان برای دستیابی به حق شان است.

کلیه فدراسیون های ورزشی جهانی می توانند به جمهوری اسلامی اطلاع دهند که در صورتی مسابقات ورزشی در ایران برگزار خواهد شد که زنان هم بتوانند در استادیوم ها حضور یابند. این حکم باید شامل کلیه ورزش ها شود. بدین ترتیب، اگر جمهوری اسلامی همچنان از ورود زنان به استادیوم ها ممانعت به عمل آورد، تیم های ورزشی ایرانی مجبور خواهند بود تا مسابقات خود را در زمین حریف بازی کنند.

مزایای این کنش

میدان مبارزه با رژیم دیکتاتوری باید گستره شود. محدود کردن مبارزه به مبارزه نیروهای سیاسی شاید به تنهایی ره به جایی نبرد. باید همه اقشار اجتماعی وارد مبارزه شوند. هر قشری که منافع خود را در خطر ببیند، به دفاع از منافع خاص خویش برخواید خواست. منافع پزشکان آنان را به عکس العمل وادار خواهد کرد.

در مورد ورزش، خوشبختانه قوانین بین المللی به گونه ای است که دست دولت ها را تا حدودی بسته است. آنان مجاز نیستند در امور فدراسیون ها دخالت کنند. محروم کردن ایران از میزبانی، به دلیل سیاست های رژیم، فشار جامعه ورزشی بر دولت را به دنبال خواهد داشت.

بدین ترتیب، فشار اجتماعی بسیاری بر نظام وارد خواهد شد. برای این که در تمامی کشورها، طرفداران ورزشکاران ده ها برابر طرفداران سیاستمداران هستند. به عنوان مثال، وقتی تیم ملی فوتبال ایران در استادیوم آزادی در برابر یک تیم خارجی بازی می کند، یکصد هزار نفر برای تماشای مسابقه به استادیوم می روند. میلیون ها نفر هم از منازلشان- از طریق تلویزیون- مسابقه را تماشا می کنند.

فرض کنید که در مسابقات رفت و برگشتی، ایران مجبور شود تا هر دو مسابقه را در زمین حریف بازی کند. این وضعیت جامعه ورزشی و طرفدارانشان را به سوی فشار بر رژیم خواهد راند. گفتار و رفتار جامعه ورزشی با گفتار و رفتار جامعه روشنفکری و جامعه سیاسی تفاوت دارد.

سیاست هایی که منافع جامعه ورزشی را به خطر می اندازد، آنان را به تقابل با آن سیاست ها خواهد کشاند. ضمن آن که از دست دادن حق میزبانی مسابقات ملی، برای جمهوری اسلامی نیز آسان نیست. این میدان مبارزه ای است که نتیجه اش به سود حقوق زنان تمام خواهد شد.

آزادی زنان امری حاشیه ای در جنبش دموکراسی خواهی نبوده و نیست. اگر منطق دموکراسی خواهی ایجاب می کند که همه میدان ها به میدان مبارزه با رژیم دیکتاتوری تبدیل شوند، زمین ورزش هم می تواند به فضای مبارزاتی تبدیل شود.

درست است که اگر حق حضور زنان در ورزشگاه ها به رسمیت شناخته شود، اکثریت آنان در ورزشگاه ها برای دیدن مسابقات مردان حاضر نخواهند شد، اما برابری حقوقی مبنای حداقلی نظام دموکراتیک است. به رسمیت شناختن برابری حقوقی به معنای تحقق برابری واقعی نیست، اما این برابری- که مارکس آن را "صوری" می خواند- شرط لازم تحقق نظام دموکراتیک و برابری همه جانبه واقعی است.

منبع: رادیو زمانه، ۲۱ آبان ۱۳۹۳